

نقش امام صادق (علیه السلام) در تحریف زدایی از تاریخ، سیره و سنت نبوی

حسین حسینیان مقدم^۱، سیده مهین میرافضی^۲

چکیده

سیره نبوی پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در قالب الگویی راهبردی برای حل مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی مورد توجه قرار گرفت و به ابزاری برای مشروعیت بخشی به دیدگاه‌های متعارض گروه‌های مختلف بدل شد. این رویکردهای متکثر در بهره‌گیری از سیره موجب بروز تحریفاتی در نقل وقایع، تضعیف یا برجسته سازی گزینشی شخصیت‌ها و جابه جایی در نقش آفرینی‌های تاریخی شد. از این رو، تحریف زدایی از اندیشه، احکام، شخصیت و حوادث مرتبط با پیامبر (صلی الله علیه و آله) وظیفه‌ای ضروری برای عالمان صادق و آگاه شمرده می‌شد. با تدوین و کتابت احادیث و سیره، احتمال تثبیت تحریف‌ها و انتقال آنها به نسل‌های آتی افزایش یافت؛ امامان شیعه به‌ویژه امام صادق (علیه السلام) برای رویارویی با این تهدید، تلاش‌هایی را برای تبیین تاریخ، سیره و سنت نبوی صورت دادند. پژوهش حاضر با روش تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که امام صادق (علیه السلام) با تکیه بر جایگاه علمی-معنوی و ظرفیت‌های اجتماعی که در اختیار داشت چه نقشی در فرآیند تحریف زدایی از تاریخ، سیره و سنت نبوی ایفا کرده است؟ یافته‌های پژوهش نشان داد که امام صادق (علیه السلام) اگرچه در شمار سیره‌نویسان اصطلاحی قرار نمی‌گیرد، در دو سطح مستقیم و غیرمستقیم در این حوزه نقش آفرینی کرده است که عبارتند از: نخست، اصلاح باورها، رفتارها و حافظه تاریخی جامعه و تقویت نگاه انتقادی به حدیث با رعایت مصالح اجتماعی. دوم، بسترسازی برای رشد جریان سیره‌نگاری از رهگذر آموزش روش‌شناسی نقد و تربیت شاگردانی که با بازنگری در روایت‌های موجود، زمینه خروج سیره‌نگاری از انحصار جریانات خاص را فراهم نمودند.

واژگان کلیدی: امام صادق (علیه السلام)، سیره، سیره‌نگاری، تحریف، بدعت، ابهام، سنت نبوی.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۲

۱. دانشیارگروه تاریخ اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

ORCID: 0000-0002-2698-5608

Email: moghadam@rihu.ac.ir

۲. سطح چهار رشته تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)، گروه تاریخ اسلام، جامعه الزهرا (علیها السلام)، قم، ایران/ پژوهشگر مجموعه مدرسه فقهات، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mirafzaly14@gmail.com

۱. مقدمه

جایگاه پیامبر ﷺ در بین مردم و علاقه مردم به سیره نبوی سبب شد تا سیره نبوی از آغازین روزهای خلافت به صورت شفاهی روایت شود. احساسات و نیازهای متفاوت، آرا و گرایش‌های متفاوتی را در نقل سیره نبوی به وجود آورد که احتمال فزونی، کاستی و تغییر را در نقل روایت‌ها افزایش می‌داد. حضرت زهرا (ع) در خطبه خود احتمال بروز چنین خطری را به طور جدی نشان داده است؛ آن حضرت، عملکرد صحابی‌ان را ناهماهنگ با انگیزه بعثت و اهداف پیامبر اکرم ﷺ وصف کرد. (ابن طیفور، بی‌تا) امام علی (ع) و امامان پس از ایشان نیز از همان روزهای نخست با توجه به وضع پیش آمده به نقل سیره نبوی پرداختند، در برابر تحریف موضع گرفتند و خطرات آن را نشان دادند (حسینیان مقدم، ۱۳۹۵). وقتی سیره نبوی در قالب مغازی نگاری شکل رسمی‌تری یافت، احتمال خطر تحریف بیشتر و واکنش امامان به آن برجسته‌تر شد. زمانه امام سجاد (ع) مصادف با نگارش سیره‌های تخصصی از سوی کسانی بود که نوعی وابستگی به دربار اموی داشتند.

واقعی نگارش سیره را به عروه بن زبیر (م ۹۴ هـ) و سهیلی به زهري (م ۱۲۴) نسبت داده است که از معاصران امام سجاد (ع) بودند. (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۱۱۹/۹) پس از آن دوره، روایت‌های راویان اموی در آثار سیره‌نویسان بعدی بازتاب یافت. در فضای نگارش سیره‌های تخصصی و رسمی، امام سجاد (ع) و پس از آن امام باقر (ع) و امام صادق (ع) توجه به سیره را از ضرورت‌های علمی و فرهنگی عصر خود شمردند و با اهتمام به نقد اصولی دیدگاه‌های مخالفان به بیان سیره صحیح نبوی اقدام و واقعیت‌های تاریخی عصر رسول خدا ﷺ را تبیین کردند. حجم اخبار امام صادق (ع) در تبیین سیره نبوی نشان می‌دهد جریانی برای تحریف گزاره‌های تاریخی یا استمراربخشی به تأثیر تحریف‌های پیشین به سود مخالفان خاندان پیامبر اکرم ﷺ فعال بوده و امام (ع) در مقابل آن، واکنش جدی نشان داده و تحریف‌زدایی را رسالت خود دانسته است.

پژوهش حاضر با استخراج گزارش‌های تاریخی و روایات مربوط به سیره نبوی، با رویکرد توصیف - تحلیلی و مطالعه وضعیت و شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر امام صادق (ع) و توجه به منزلت اجتماعی آن امام (ع) به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که امام (ع)

برای تحریف‌زدایی از تاریخ، سیره و سنت نبوی چه نقشی ایفا نموده است و دریافته است که جریان علوی به رهبری امیرالمؤمنین علیه السلام مهم‌ترین محور تحریف و تحریف‌زدایی است. همچنین امام صادق علیه السلام با نقل برخی واقعیت‌های عصر نبوی و ایجاد زمینه نقد و پرسش، نقش مستقیم در تحریف‌زدایی ایفا کرد. ایشان با تربیت شاگردانی سیره‌نگار و سیره‌گو، نقش غیرمستقیم داشت و آنها براساس روایات حضرت، سیره نبوی نگاشتند و آرای آن حضرت را منتشر کردند.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات انجام شده و رصد تحقیقات جدید، اثری با موضوع پژوهش، رویکرد و هدف را نشان نمی‌دهد. بالاین حال، برخی از آثار پژوهشی بسترها و زمینه‌های تحریف سیره نبوی را بررسی کرده‌اند. اگرچه این آثار در شمار پیشینه مستقیم موضوع پژوهش حاضر نیست، ضرورت مقابله ائمه اطهار علیهم السلام با تحریف را نشان می‌دهد. جعفر مرتضی عاملی (م. ۱۳۹۸) در کتاب *الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلی الله علیه و آله* روایات و نقل‌های فراوانی از حوادث و وقایع مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ اسلام را از منابع گوناگون نقل کرده، سپس به نقد و ارزیابی آنها از وجوه و جنبه‌های متعدد پرداخته و تلاش داشته اخبار صحیح در سیره نبوی را بیان کند. اگرچه این اثر در ترسیم مصادیق تحریف مورد استفاده است، اما از نظر چیستی مسئله با پژوهش پیش‌رو متفاوت است.

رسول جعفریان (۱۳۷۱) در مقاله اشاراتی به عوامل تحریف در سیره‌نگاری، دسته‌بندی‌های سیاسی و فرقه‌ای، اختلافات قبیله‌ای، بی‌توجهی عالمان سیره‌دان به تفکیک اخبار درست از نادرست و توجه به گردآوری هر چیزی را علت تحریف سیره دانسته است. او به نقش سیره‌نویسان اموی و زبیری در تحریف سیره اشاره کرده که در جریان‌شناسی تحریف در زمان پژوهش حاضر راهگشاست، اما از نظر مسئله‌شناسی متفاوت است. مؤلفه‌های اثرگذار بر جریان سیره‌نگاری پیش از عصر تدوین، نام مقاله‌ای است که جمال رزمجو (۱۳۸۸) باهدف بررسی نقش امویان در تحریف سیره تدوین کرده است.

علی محمد ولوی (۱۳۸۱) در مقاله بررسی تأثیر علایق خاندانی و رسوبات اندیشه دینی

نومسلمانان بر ضبط سیره و تاریخ زندگانی پیامبر ﷺ قبل از ابن اسحاق تأثیر وابستگی قبایلی را بر سیره‌نگاری بررسی کرده است. دو مقاله مذکور بر نقش قبیله‌گرایی در تحریف سیره تأکید دارد و باهدف برجسته کردن عنصر قومیت در تحریف تدوین شده است. نزدیک‌ترین نگاشته به پژوهش حاضر، مقاله «نقش امام سجاد علیه السلام در تحریف‌زدایی از سیره نبوی» نوشته حسین حسینیان مقدم (۱۳۹۵) است. نویسنده پس از اشاره به نقش فعال برخی گروه‌های تحریف‌گر به اقدامات امام سجاد علیه السلام برای حفظ سنت نبوی اشاره کرده و معتقد است روایات امام سجاد علیه السلام درباره سیره نبوی از دو گروه فعال تحریف‌گر و تحریف‌زدا پرده برمی‌دارد. هدف اصلی گروه‌های تحریف‌گر، کم‌رنگ کردن نقش جریان فعال علوی در حوادث صدر اسلام بوده است.

الگو بودن سیره‌ای که در طول تاریخ به دلایل متفاوتی مانند بهره‌بری سیاسی دستخوش تحریف بوده است ضرورت رسیدن به واقعیت‌های مربوط به سیره نبوی را از زبان امام صادق علیه السلام نشان می‌دهد. باتوجه به زمانه امام صادق علیه السلام که ازسویی زمانه بروز جریان‌های فرهنگی و سیاسی و استفاده ابزاری از سیره نبوی برای اثبات دیدگاه‌ها و ازسوی دیگر دوران طولانی امامت ایشان است، نویسنده پژوهش حاضر بر آن است تا نقش امام علیه السلام را در تحریف‌زدایی بررسی کند تا افزون بر اهداف علمی بتواند راهکارهایی برای جامعه امروز در مقابله با جریان تحریف رخدادهای انقلاب باشد.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. مفهوم‌شناسی نقش

نقش در لغت به معنای رنگدار کردن چیزی به واسطه رنگ (زبیدی واسطی، ۱۳۸۵، ۲۱۲/۹) موقعیت، مقام، رتبه یا شخصیتی است که توسط بازیگر در نمایش اجرا می‌شود. در اصطلاح، مجموعه استنداردها، توصیف‌ها، هنجارها، ارزش‌ها یا مفاهیمی است که برای رفتارهای یک فرد یا یک موقعیت گرفته شده است (پالمر، و همکاران، ۱۳۸۰)؛ رفتاری که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند (کوئن، ۱۳۷۶). نقش اگرچه در مطالعات جامعه‌شناختی انواعی دارد در پژوهش حاضر به مجموعه اقدام‌ها و رفتارهای امام صادق علیه السلام گفته می‌شود که

آن حضرت باتوجه به موقعیت و جایگاه اجتماعی خود در بازه زمانی ۱۱۴ ه.ق تا ۱۴۸ ه.ق در تحریف‌زدایی از سیره نبوی انجام داده است.

۳-۲. مفهوم‌شناسی سیره

واژه «سیره» از سیر به معنای رفتن و جریان داشتن گرفته شده و در لغت به هر حالت خوب و بدی گفته می‌شود که انسان یا غیرانسان آن را به طور غریزی یا اکتسابی داشته باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰ ه.ق) «سیرتها الأولى» (طه: ۲۱) نیز در قرآن به همین معنا به کار رفته است. امام علی (ع) در قرآن درباره رسول خدا (ص) فرمود: «سیرته القصد؛ اعتدال راه و رسم او بود» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ۶۲/۷). سیره در اصطلاح مورخان گاهی به حالات و عملکرد شخص خاندان یا یک‌گروه یا حوادثی گفته می‌شود که در عصر یک شخص، خاندان یا گروهی رخ داده باشد. نگاشته‌های تاریخی این سخن را تأیید می‌کند. سیره‌نگاران، حوادث عصر رسول خدا (ص) را با محوریت آن حضرت، «السیره النبویه» نامیده‌اند.

۳-۳. مفهوم‌شناسی سنت

واژه سیره گاهی معادل واژه سنت و گاهی اندکی متفاوت از آن است. واژه «سنت» در لغت مانند سیره به معنای دوام و جریان داشتن چیزی است و دیگر معانی گفته شده برای سنت نیز به این معنای اصلی بازمی‌گردد. همان‌گونه که تعبیر «مسنون الوجه» به معنای جریان یافتن گوشت بر چهره است و سنت رسول خدا (ص) به معنای سیره آن حضرت است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۶۰/۳) از این رو، سنت، سیره، راه و روش مترادف می‌شوند. گستره مفهومی سنت نزد محدثان و اصولیان شامل گفتار، رفتار، تقریر و سایر ویژگی‌های رسول خدا (ص) است. از گفتار و حدیث رسول خدا (ص) به سنت گفتاری و از رفتار آن حضرت به سنت عملی یا سیره تعبیر شده است.

۳-۴. مفهوم‌شناسی تحریف

واژه «تحریف»، مشتق از «ح، ر، ف» برابر با خروج معنایی کلام از سمت خود به سمتی دیگر است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۲/۲) تحریف کلام، گمانه‌پذیر کردن سخن است تا حمل آن بر دو احتمال ممکن باشد و این تحریف می‌تواند گاهی لفظی و گاهی معنوی باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴).

از این رو، تحریف بر پایه دو اصل انجام می‌شود: یکی بد تأویل و تفسیر کردن یا به تعبیری ایجاد پیچیدگی و دیگری تغییر، تبدیل و ایجاد کردن (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳/۲۹۸). بر پایه تعریف راغب، پیوند معنایی دو واژه تحریف و ابهام دانسته می‌شود. ابهام آفرینی و پیچشی که کلام را دووجهی و احتمال دو معنای متضاد را برای آن محتمل کند عامل بنیادی در تحریف است. بدعت نیز نوعی نوآوری و همسو با مفهوم تحریف است با این تفاوت که در اصطلاح دینی، فقط تصرف در شریعت و تغییر بی‌اساس در احکام فقهی و اعتقادات دینی است (پاکتچی، ۱۳۸۵). تصحیف به معنای خطا در نوشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۹/۱۸۷) نیز واژه همسوی دیگری است که ذیل تحریف قرار می‌گیرد و به تغییر واژه‌ای در اثر شباهت یا یکسانی دو کلمه اختصاص می‌یابد. جعل به معنای ساختن، تغییر از حالتی به حالت دیگر (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷). شیء را داخل شیء دیگر کردن و قرار دادن در قلب (زبیدی واسطی، ۱۳۸۵، ۱۴/۱۰۸) واژه همسو با تحریف است. جعل در ایجاد و تغییر با تحریف مشابه است. شهید مطهری تحریف را براساس موضوع به تحریف کلامی و تحریف شخصیت‌ها تقسیم کرده و تحریف کلامی را به هر تغییر منجر به تحول و انحراف در مفهوم و مقصود معنا کرده است. (مطهری، بی تا، ۱/۱۵)

منظور از تحریف در پژوهش حاضر، تحریف کلامی و تحریف در شخصیت‌ها و به معنای تغییر اطلاعات، حقایق یا ویژگی‌های یک واقعه یا شخصیت تاریخی به طور عمدی یا غیرعمدی است. بنابراین، تحریف‌زدایی به فرآیند شناسایی، اصلاح و حذف تحریف‌ها یا اشتباهات موجود در روایت‌ها، تاریخ‌ها و تفاسیر مختلف از یک واقعه، شخصیت یا موضوع خاص گفته می‌شود. این مفهوم به مقابله با تحریف‌هایی اطلاق می‌شود که به دلایل مختلف سیاسی، عقیدتی یا شخصی در روایت‌های تاریخی یا دینی به وجود آمده و باعث تغییر در فهم درست از واقعیت‌ها شده‌اند. هدف از تحریف‌زدایی، بازگرداندن صحت و دقت به روایت‌ها و تاریخ‌هاست. از آنجا که عامدانه و غیرعامدانه بودن مصادیق از نظر انگیزه تحریف‌گرایان دشوار به نظر می‌رسد در پژوهش حاضر فارغ از عمدی بودن یا غیرعمدی بودن ایجاد تحریف در اعتقادات، احکام، وقایع و برداشت از وقایع به مواردی اشاره می‌شود که بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) تغییر یافت و در مواردی که انگیزه تحریف در گزارش‌های تاریخی آمده باشد به آن اشاره می‌شود.

۴. تقابل دو جریان تحریف‌گرا و تحریف‌زدا در عصر امام صادق علیه السلام

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تحریف‌هایی در سنت نبوی رخ داد. استفاده از رأی و قیاس در مقام تأویل‌های نادرست در آیات قرآن، نظریه‌های متفاوت و اختلاف در شئون دین به وجود آورد که برخی از آنها در تقابل با سنت نبوی قرار گرفت. بنابر روایتی از امام صادق علیه السلام حضرت عدم اطلاع از احکام الهی را زمینه پیدایش برخی تحریف‌ها دانست و چنین فرمود که «شیعیان قبل از امام باقر علیه السلام در شرایطی زندگی می‌کردند که امور مربوط به حلال و حرام و مناسک حج خود را نمی‌دانستند تا آنکه ابوجعفر ظاهر شد و ابواب و مسائل را بر آنها گشود و مناسک و حج خود و امور مربوط به حلال و حرام را برای آنها بیان کرد به طوری که همه مردم محتاج شیعیان شدند و این پس از آن بود که شیعیان محتاج دیگران بودند» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲/۲۰). به امام صادق علیه السلام گفتند: «برخی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که خداوند متعال خانه‌ای را که در آن گوشت خورده می‌شود، دشمن می‌دارد». عبدالاعلی مولای آل سام روایت کرده است که امام علیه السلام فرمود: «آنان دروغ می‌گویند. ایشان از خانه‌ای که در آن غیبت شود و در آن گوشت مردم را بخورند، ناخرسند بود» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۰۸/۶). بنابر روایت مسمع، برخی شیعیان «إِنَّ مِنْ قِبَلِنَا» چنین روایت می‌کردند و حضرت واژگان به کار رفته در خبر را تأیید و معنای غیرتحریفی آن را تبیین کرد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۰۹/۶). روایت اسماعیل سکونی نشان می‌دهد گروهی از اهل سنت در این تحریف معنایی دخالت داشته‌اند و امام صادق علیه السلام تحریف‌گری آنها را آشکار کرده و با تعبیر «غَلَطُوا غَلَطًا بَيِّنًا» آنها را نکوهش کرده است، هدف آنها را تحریف‌گری و شیوه آنها را تحریم‌گرایی اعلام کرده و فرموده است: «خداوند آنها را رحمت نکند که آگاهانه تصمیم دارند با نقل روایات بسیار خود، حلال خداوند را حرام جلوه دهند» (ابن بسطام، ۱۳۸۵).

امام صادق علیه السلام در این دو روایت با تفسیر گوشت به غیبت نشان داد که برخی آگاهانه فضای گفت‌وگو در روایات را نادیده می‌گیرند و با گزینش بخشی از کلام تلاش دارند محتوای سخن را فدای کالبد مادی الفاظ کنند. آن حضرت با تعبیر «كَذَّبُوا»، «غَلَطُوا»، «لَا يَرْحَمُهُمُ اللَّهُ» و «عَمَدُوا» از یک جریان تحریف‌گرا در عصر خود و ایستادگی حضرتش در برابر آنها خبر داد.^۱ گویا حضرت در این دو خبر برای افشای بیشتر انحراف تحریف‌گرایان، گوشت را

۱. در فرصتی دیگر باید علل و عوامل تاریخی پیدایش جریان حرمت‌گرا بررسی و تقابل دو جریان تحریف‌گرا (حرمت‌گرایان و اباحی‌گرایان) در عصر امام صادق علیه السلام تحلیل شود.

مهمترین خورشت در دنیا و آخرت خواند، به آیه «وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» (واقعه: ۲۱) استناد کرد و افزود: «پدرم بسیار گوشت دوست می داشت» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۰۸/۶).

مرحوم کلینی بابی به نام «فضل اللحم» با ۹ روایت گشوده که هشت روایت آن از امام صادق (ع) در تقابل حضرت با جریان تحریف گراست که حتی رگه هایی از آن به شیعیان نیز نفوذ کرده بود. اخبار دیگری (ر.ک.، کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۱۹/۲؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ۳۸۵/۲) نیز بیانگر رویارویی دو جریان تحریف گرا و تحریف زدایی به نمایندگی امام صادق (ع) است. برای مثال، زمانی که عمرو بن عبید معتزلی (م. ۱۴۴ هـ.ق) به نمایندگی از معتزله درباره اوضاع سیاسی پس از قتل ولید بن یزید در سال ۱۲۶ با امام صادق (ع) گفت و گو کرد و خواهان بیعت امام (ع) با محمد نفس زکیه شد امام (ع) با چند پرسش نشان داد که افرادی (جریان) سیره نبوی را تحریف کرده اند و باید بیش از هر چیزی سیره تحریف نشده نبوی را بشناسند. از این رو، حضرت پرسید: - «بر فرض پیروزی و عدم مخالفت کسی با شما، رفتارتان با مشرکانی که حاضر به پرداخت جزیه نیستند، چگونه خواهد بود؟ آیا شیوه اجرای سنت نبوی در برابر اهل کتاب و غیر اهل کتاب یکسان است؟ آیا عالمی دارید که سیره نبوی را در برخورد با مشرکان اجرا کند؟» عمرو بن عبید گفت: «به طور یکسان همه را به دین دعوت می کنیم و در صورت عدم پذیرش، پیشنهاد جزیه می دهیم».

- بر فرض نبرد با مخالفان، غنائم با چه شیوه ای تقسیم خواهد شد؟ گفت: «چهار پنجم خمس غنائم میان همه جنگجویان تقسیم خواهد شد». فرمود: «در این صورت با سیره نبوی مخالفت کرده ای».

- با اشاره به آیه ۶۰ سوره توبه فرمود: «صدقات با چه معیاری در میان مردم تقسیم خواهد شد». گفت: «هشت قسم کرده به هر طبقه یک قسم داده خواهد شد». امام (ع) فرمود: «آیا با وجود اختلاف در تعداد طبقات، باز یکسان پرداخت خواهد شد. گفت: بله. فرمود: این نیز خلاف سیره نبوی است». امام (ع) با این پرسش ها و استدلال ها نشان داد که سیره نبوی با تحریف روبه رو شده است و آنان و جامعه با فاصله گرفتن از آن برخلاف سیره رفتار می کنند (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۳/۵).

افزون بر تغییر معنا با حفظ قالب کلمات اخبار در مواردی نیز وقایع تاریخی یا برداشت مردم از وقایع تاریخی تغییر کرده بود.

۵. نقش امام صادق علیه السلام در تحریف زدایی

براساس مضمون حدیثی از امام صادق علیه السلام که در آن به لزوم تمسک به آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سنت اهل بیت علیهم السلام تأکید شده است (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۸) می توان به روشنی دریافت که مسئولیت صیانت از سیره نبوی و پالایش آن از تحریفات تاریخی برعهده اهل بیت علیهم السلام نهاده شده است. در این روایت، امام صادق علیه السلام ترک سنت و اعراض از آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را منشأ ضلالت و بدعت می داند و در مقابل، استمرار در عمل به آن سنت را ضامن هدایت معرفی می کند. این بیان نه تنها ارجاعی معرفتی به جایگاه اهل بیت علیهم السلام در قالب حاملان و شارحان اصلی سیره نبوی است، بلکه به صراحت نشان می دهد که تشخیص سیره اصیل از سیره تحریف شده، خارج از دایره شناخت اهل بیت علیهم السلام ممکن نیست. اشراف کامل ایشان بر سنت نبوی از آن رو که آنان در متن وحی زیسته و به واسطه عصمت از خطا و سهو در حفظ و تبیین دین مصون هستند جایگاه آنها را در قالب مرجع اصلی در فرآیند تحریف زدایی نشان می دهد.

۵-۱. رد شبهات و تحریف های اعتقادی- عملی

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقابله با بدعت ها از مهمترین اقدامات معصومین علیهم السلام برای حفظ سنت نبوی از هرگونه تغییر و تحریف بود.

۵-۱-۱. مقابله با تحریف در وضو

اخبار نشان می دهد افرادی مانند عثمان تأکید داشتند که در وضو پا باید به جای مسح، شسته شود و عثمان برای تثبیت، آن وضو را آموزش داده است. (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۷۳/۱) خبر موسی بن انس از نقش حاکمیت سیاسی در ترویج چنین تحریفی پرده برداشته است. در خبر موسی فرزند انس بن مالک آمده است که به پدرش گفت: «حجاج در اهواز خطبه خواند و مردم را به شستن پا به هنگام وضو فرمان داد. انس به این خبر واکنش داد و گفت: خداوند راست گفته و حجاج دروغ گوست. خداوند فرموده است: سر و پاهایتان را مسح کنید» (طبری، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۷۵/۶). گستره این تحریف سبب پرسش زراره و برادرش بکیر بن اعین از امام باقر علیه السلام شد. امام صادق علیه السلام در حضور آنها وضو گرفت و نشان داد که مسح پا سنت نبوی است (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق،

۲۵/۳). امام صادق (علیه السلام) نیز برای تحریف زدایی از سنت نبوی وضو را به صورت عملی آموزش داد. مسح پا کرد و فرمود: «وضو حدی دارد که اگر رعایت نشود، پاداشی ندارد، ولی با آن دشمنی می شود» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۶/۳). همچنین وقتی از مسح پا یاد شد به صراحت فرمود: «وَأَمْسَحْ عَلَى الْقَدَمَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۹/۳) و آنگاه نماز ۷۵ ساله کسی که پا را به جای مسح شسته است، مردود شمرد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۱/۳).

۵-۱-۲. مقابله با تحریف در اذان

خداوند برپایه آموزه های اهل بیت (علیهم السلام) کیفیت و اجزای اذان را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) آموزش داد. (صدوق، ۱۳۸۵، ۳۱۴/۲) بلال نیز به دستور آن حضرت، اذان را با همان بندهای مشخص ندا می داد (طوسی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۶۰/۲). پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تغییراتی در اذان ایجاد و عبارت «الصلاه خیر من النوم» به آن اضافه شد (قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ۱۴۲/۱). گزارش های اهل سنت این اضافه را به دستور یا تأیید خلیفه دوم دانسته اند که به جای «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» در اذان صبح «الصلاة خَيْرُ مِنَ النَّوْمِ» گفته شود.

در کتاب زید نرسی از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده که این جابه جایی، بدعت بنی امیه بوده (عده ای از علما، ۱۴۲۳ هـ.ق) که با پذیرش آن، جابه جایی در زمان عمر محدود و در زمان بنی امیه گسترده و رسمی بوده است. امام صادق (علیه السلام) برای تحریف زدایی از این سنت، اجزای اذان را با شیوه های ایجاد پرسش، زمینه سازی و خودبیانی بیان کرد و آنها را دستور و آموزش خداوند خواند (صدوق، ۱۳۸۲، ۳۱۴/۲). ایشان مشروعیت «الصلاة خَيْرُ مِنَ النَّوْمِ» را در اذان و اقامه به صراحت رد کرد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۰۳/۳).

۵-۱-۳. آشکارگویی «بسم الله الرحمن الرحيم»

برپایه اخبار فراوان از شیعه و اهل سنت، آشکارگویی «بسم الله» در نماز یک واقعیت تاریخی بود و عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر نماز را با آشکارگویی «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می کردند. (ثعلبی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۱۰۶/۱) عمرو بن سعید، حاکم اموی مدینه، نخستین بار آن را آهسته خواند (بیهقی، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۵۰/۲) که بیان گر نقش حاکمیت سیاسی در تحریف این سنت است. امام صادق (علیه السلام) برای مبارزه با این تحریف حذف یا آهسته گفتن «بسم الله»، آشکارگویی آن را مورد اجماع اهل بیت (علیهم السلام) برشمرد، وضوح این حکم تاریخی

را در حد وضوح حرمت خمر دانست و تقیه را در این مورد روا ندانست (قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ۱/۱۱۰).
امام صادق علیه السلام در خبر دیگر، پیشینه آشکارگویی «بسم الله» را در سیره نبوی به گونه ای تبیین کرد تا خاستگاه فکری تحریف گران را در عصر خلافت همسو با مشرکان مکی معرفی کرده باشد. حضرت فرمود: «تحریف گران، «بسم الله الرحمن الرحيم» را کتمان کردند و به خدا سوگند چه نام هایی را پنهان داشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه وارد منزلش می شد و قریش گرد او جمع می شدند آشکارا با صدای بلند «بسم الله الرحمن الرحيم» می گفت و قریش با شنیدن آن فرار می کرد». (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۲۶۶)

۵-۱-۴. مقابله با حذف تلبیه در مراسم حج

تلبیه یا لبیک گفتن به معنای اعلام فرمان برداری است و فرشتگان براساس نقلی، آن را به هنگام آفرینش حضرت آدم علیه السلام (سیوطی، بی تا، ۱/۴۶) و به هنگام زیارت کعبه (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۴۹/۴) گفتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غروب هشتم ذی حجه دستور داد مسلمانان تلبیه بگویند و خود همراه اصحاب تلبیه گویان به سوی منا حرکت کرد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق). گزاره هایی نشان می دهد که معاویه از تلبیه نهی و اعمال قدرت کرد به گونه ای که مردم از ترس او تلبیه را در عرفه حذف کردند، ولی ابن عباس خشمگینانه فریاد زد: «لَبَّيْكَ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ مُعَاوِيَةَ» و علت حذف آن سنت را دشمنی معاویه با امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام (نسایی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۵/۲۵۳) و ترک کنندگان آن سنت را (شامل معاویه و پیروانش) لعن کرد (نسایی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۵/۱۱۳). بنابر روایات معتبر (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۷/۲۶۶) امام صادق علیه السلام در رویارویی با این تحریف، چگونگی تلبیه را آموزش داد، خود به هنگام حج، تلبیه گفت و افزود از زمینیان، حضرت ابراهیم علیه السلام نخستین تلبیه گوی حج بود و انبیای الهی و رسول خاتم صلی الله علیه و آله نیز تلبیه گفتند (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴/۳۳۵). در روایتی دیگر، کیفیت تلبیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بیان کرد (قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ۱/۳۰۱) و تلبیه را از واجبات حج (صدوق، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۳۱۷) دانست.

۵-۲. اصلاح حافظه تاریخی مردم به وقایع صدر اسلام

مفهوم حافظه تاریخی^۱ با واژه هایی مانند حافظه جمعی، حافظه اجتماعی و در ادبیات علوم سیاسی، سیاست حافظه مترادف تلقی می شود. این مفهوم به شیوه ها و سازوکارهایی اشاره دارد که گروه ها و ملت ها برای بازسازی و روایت گری گذشته به کار می گیرند تا انسجام

و همبستگی بیشتری میان اعضای خود ایجاد کنند. به بیان روشن‌تر، حافظه تاریخی یا جمعی به بازنمایی رویدادهای گذشته توسط یک گروه اشاره دارد؛ گذشته‌ای که اعضای آن گروه در آن نقش داشته‌اند و به‌طور جمعی آن را به یاد می‌آورند. حافظه تاریخی هر جامعه یا گروه، بنیانی برای شکل‌گیری هویت جمعی و درک اعضا از وضعیت حال و آینده آن جامعه فراهم می‌کند. گروه‌های اجتماعی باتوجه به شرایط زمان و نیازهای خاص خود، گذشته را بازآفرینی می‌کنند. در این میان، تعلق به یک گروه اجتماعی از نسل، ملت، قومیت یا مذهب بر شیوه برداشت افراد از رویدادهای تاریخی تأثیر می‌گذارد. به زبان ساده‌تر، حافظه تاریخی مجموعه‌ای از فرایندهای یادآوری و فراموشی حوادث است که در میان اعضای یک قوم، ملت یا گروه اجتماعی رواج دارد، زمینه‌ساز شکل‌گیری اشتراکات فکری و فرهنگی میان آنها می‌شود و حس همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند. (قائم‌ی و آقائی‌نژاد، ۱۴۰۲؛ کریمی، ۱۳۸۶)

حافظه تاریخی می‌تواند به شکل شفاهی و کتبی با آثار هنری و فرهنگی ثبت و ماندگار شود. حافظه تاریخی، تفسیر و برداشت مردم از تاریخ خودشان است که این تفسیر ممکن است درست و یا دور از حقیقت باشد. (زرین‌کوب، ۱۳۸۱) حس مشترک مردم نسبت به وقایع تاریخی در شکل‌گیری حافظه تاریخی نقش‌آفرین و برداشت مردم از حوادث صدر اسلام، نقش افراد در شکل‌گیری آنها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، مواضع و سخنان پیامبر اکرم (ص) درباره شخصیت‌ها و رخدادها بخشی از حافظه تاریخی مردم بود. تأکید پیامبر (ص) بر نقش و ارتباط مستقیم شخصیت‌هایی مانند امیرالمؤمنین (ع) در پیروزی، مدیریت حوادث و مشکلات پیش‌روی جامعه می‌تواند سبب ماندگاری جایگاه این شخصیت‌ها در حافظه تاریخی مردم باشد. شخصیت‌سازی، بزرگنمایی برخی وقایع و انتساب برخی شخصیت‌ها به پیامبر (ص) در دوره‌های بعدی همراه با اهداف سیاسی بود که حافظه تاریخی جامعه را تغییر داد. بزرگنمایی و برجسته‌کردن ابعادی از یک خبر می‌تواند آن را از حالت طبیعی خارج کند و سبب ایجاد معنای غیرواقعی و نادرست شود (خندان، ۱۴۰۱) همان‌گونه که می‌تواند در بازگو کردن شخصیت افراد کاربرد داشته باشد. این موضوع افزون بر ایجاد تصویر مثبت در افکار عموم، باعث ایجاد پایگاه اجتماعی، دینی و سیاسی نزد جامعه هدف می‌شود و به تدریج آنها را در قالب رهبران فکری جامعه و الگوهای عملی در تصمیم‌گیرهای کلان قرار

می‌دهد. بررسی تاریخ اسلام بیانگر برجسته شدن برخی وقایع یا پایگاه‌یابی افرادی به دلیل اهداف سیاسی و اجتماعی است. همان‌گونه که رخدادهایی نیز مورد بی‌مهری قرار گرفت یا با برداشت نادرستی روبه‌رو شد. بخشی از اقدامات امام صادق علیه السلام بر واقع‌نمایی برخی وقایع صدر اسلام قرار گرفت که در چند محور به شرح ذیل بررسی می‌شود:

۵- ۲- ۱. ازدواج عثمان با دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله

خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله با همسرگزینی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و یا همسرگزینی پیامبر صلی الله علیه و آله از زنان و دختران مسلمان جایگاه ویژه‌ای نزد مسلمانان داشت. منابع از دختری به نام رقیه از حضرت خدیجه علیها السلام یاد کرده و گفته‌اند او همسر عثمان بن عفان بود. (حلبی شافعی، ۱۴۲۷ هـ.ق، ۳/۳۱۹) ناسازگاری و وجود ابهام و تناقض پیرامون گزارش‌های مربوط به دختران پیامبر صلی الله علیه و آله سبب پدید آمدن آثاری شد که هرکدام تلاش دارند بازنمایی از حقیقت در این موضوع باشند. آثاری مانند بنات و الریاء النبوی از جعفر مرتضی (م ۱۳۹۸). کتاب نساء النبوی و بناته از نجاح عطا الطائی (معاصر) و مقاله «دختران یا دخترخوانده‌های رسول اعظم صلی الله علیه و آله» از علی اکبر نوایی (معاصر) که رقیه و زینب و ام‌کلثوم را دخترخوانده‌های آن حضرت دانستند (نوایی، ۱۳۹۲). پژوهشگرانی مانند رضوانی دهاقانی دلایل مورد استناد آنها را نقدپذیر شمرده‌اند و معتقدند که آنها گزارش‌هایی را ترجیح داده‌اند که به ذهنیت تاریخی خود نزدیک‌تر باشد و روایت ابوالقاسم کوفی را مهمترین خاستگاه نظر جعفرمرتضی بیان کرده و کوفی را غالی و روایت او را معارض با نظر شیخ مفید و شیخ صدوق و نیز مخالف شهرت و تواتر معنوی اخبار در این زمینه دانسته‌اند (رضوانی دهاقانی، ۱۳۹۲).

نکته درخور تأمل آنکه در دو روایت منتسب به امام صادق علیه السلام، رقیه و ام‌کلثوم را دختران پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است که به نکاح عثمان درآمده‌اند. (حمیری، ۱۴۱۳ هـ.ق؛ صدوق، ۱۳۶۲، ۲/۴۰۴) نکته چالشی این دو روایت آن است که برخلاف گزارش‌های تاریخی، نکاح ام‌کلثوم با عثمان را زودتر از رقیه می‌دانند. بنابر گزارش‌های تاریخی، ازدواج رقیه قبل از ام‌کلثوم بوده است. ناسازگاری روایات با گزارش‌های تاریخی سبب شده تا نویسندگانی مانند یوسفی غروی، متن روایات را مخالف با مسلمات تاریخی بداند. همچنین این دو روایت را از نظر سندی مخدوش می‌داند (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۲/۲۲۲). صرف نظر از اختلاف گزارش‌ها، داماد پیامبر

بودن فضیلتی برای عثمان تلقی می‌شد (طبری، ۱۳۵۶؛ دولابی، ۱۴۱۸ هـ.ق؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۰/۸؛ واقدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۰/۱) و ذوالنورین (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۹۳/۵) لقب یافته است. گویا نقل چنین اخباری فضیلت‌سازی برای مشروعیت بخشی به خلافت عثمان و همسانی او در فضایل امام علی (ع) باشد که معاویه در پیدایش آنها نقش مهمی داشته است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ۴۴/۱۱). نقل روایاتی از امام صادق (ع) مخالف با اخباری است که مدعی رفتار نیکوی عثمان با دختر پیامبر (ص) است و علاوه بر آنکه فضیلت مثبتی برای عثمان نیست، بلکه عثمان را در شمار آزاردهندگان پیامبر (ص) معرفی می‌کند. یکی اینکه فرمود: «عثمان قاتل رقیه است و پیامبر (ص) به یاد درد و رنج‌های رقیه، دلش سوخت و برای او دعا کرد». دیگر آنکه ضرب و شتم عثمان را سبب درگذشت دختر پیامبر (ص) اعلام کرد، ولی نام وی را نیاورد؛ منابع اهل سنت نام این دختر را رقیه (بخاری، ۱۳۹۷، ۱۸/۱) یا ام‌کلثوم (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۱/۸؛ بلاذری، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۱۲۳/۱؛ صالحی شامی، ۱۴۲۰ هـ.ق) آورده‌اند.^۱ بنابر روایت دیگری از امام صادق (ع) پیامبر (ص) با آگاهی از مجروح شدن آن دختر، سه مرتبه در حق قاتلش، عثمان، نفرین کرد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۵۳/۳). بنابر آنچه گذشت، چه عثمان همسر یک یا دو دختر تنی یا دخترخوانده‌های پیامبر (ص) باشد، روایاتی از امام صادق (ع) او را در قتل همسرانش مقصر دانسته است و ازدواج با آنها فضیلتی برای عثمان نیست. امام صادق (ع) با اشاره به رفتار خشن عثمان پرده از یک تحریف تاریخی برداشت و با ابهام‌زدایی از درگذشت آنها به تبیین یک واقعیت تاریخی در عصر نبوی اقدام کرد.

۵-۲-۲. خواستگاری امیرالمؤمنین (ع) از دختر ابوجهل

درمقابل این روایات، جریان تحریف‌گرا تلاش داشت فضیلت دامادی پیامبر (ص) درباره امیرالمؤمنین (ع) را کم‌رنگ کند و با ساخت روایاتی امام را آزاردهنده پیامبر خدا (ص) معرفی کند. زهری^۲ از مسور بن مخرمه نقل کرده است: «امام علی (ع) به خواستگاری دختر ابوجهل رفت و حضرت زهرا (ع) شکایت نزد پدر برد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «فاطمه پاره تن من است.

۱. گزارش‌های مشابهی برای سرنوشت رقیه و ام‌کلثوم این گمانه را تقویت می‌کند که آنها یک نفر باشند. با پذیرش این فرض، ذوالنورین بودن عثمان متفتی است، اما بیان دو تاریخ وفات برای آنها فرض مذکور را با مشکل روبه‌رو می‌کند. بنابر روایت امام صادق (ع)، وفات رقیه بعد از درگذشت عثمان بن مظعون است و او پس از جنگ بدر در ذی‌الحجه سال دوم وفات کرد (طبری، ۱۳۵۶، ۴۸۵/۲). در روایت دیگر از امام، وفات دختر پیامبر (ص) (بدون اشاره به نام وی) بعد از جنگ حمراء الاسد در سال سوم آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۵۳/۳). وجه جمع این دو خبر ممکن است چنین باشد که رقیه بعد از جنگ بدر و چندی پس از حمراء الاسد وفات یافته باشد.

۲. زهری از سرآمدان سیره‌نگاران و از تحریف‌گران معاصر امام سجاد (ع) است که حضرت با تحریف‌های او مبارزه کرد. (حسینیان مقدم، ۱۳۹۵) بایسته است در فرصتی دیگر، نقش تحریف‌گرایانه زهری بیشتر تحقیق شود.

دوست ندارم چیزی سبب ناراحتی او شود. به خدا سوگند! دختر پیامبر و دختر دشمنش یک جا جمع نمی‌شوند» و بدین سبب علی علیه السلام از ازدواج منصرف شد» (بخاری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۱۰/۴). مسور بن مخرمه راوی این خبر، گرایش زبیری و پیشینه ارتباط با خوارج داشت به طوری که خوارج او را از خود می‌دانستند. وی چنان از علاقمندان به معاویه شد که بایاد از نام معاویه بر او درود می‌فرستاد (ذهبی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۸۵/۵). امام صادق علیه السلام در پاسخ به علقمه که از رفتار مخالفان در نسبت دادن کارهای زشت به شیعیان شکوه کرد به این مسئله اشاره کرد و فرمود: «چگونه توقع سالم ماندن از چیزی (تحریفی) را دارید که پیامبران و انبیا از آن سالم نماندند» (صدوق، ۱۳۷۶).

امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث به مصادیقی از افترا و ابهام درباره پیامبران اشاره کرد؛ از جمله نسبت زنا به حضرت یوسف علیه السلام، نسبت گناه به حضرت ایوب علیه السلام، دلدادگی همسر یکی از فرماندهان به حضرت داوود علیه السلام و هوی و هوس در سخن گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله، نمونه‌های مورد اشاره امام بود. (صدوق، ۱۳۷۶) امام علیه السلام در ادامه از نسبت خواستگاری امیرالمؤمنین علیه السلام از دختر ابوجهل نیز یاد کرد و فرمود: «آیا به او نسبت ندادند که می‌خواهد با دختر ابوجهل ازدواج کند و گفتند پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مسلمین منبر رفت و از او شکایت کرد و فرمود: «علی تصمیم گرفته دختر دشمن خدا را بر سر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بیاورد. فاطمه پاره تن من است، هرکس او را بیاورد من را آزار داده است» (صدوق، ۱۳۷۶).

به نظر می‌رسد چنین جعل و تحریف‌هایی علاوه بر جایگاه دادن به عثمان، باهدف حاشیه بردن و توجیح رفتار خشن ابوبکر و عمر با حضرت زهرا علیه السلام باشد. بنابر نقل زهری و عروه از عایشه، بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیه السلام میراث پدر را طلب کرد. ابوبکر ادعا کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از ما میراث برده نمی‌شود، آنچه از ما بازماند صدقه است. فاطمه علیه السلام خشمگین شد و پس از رحلت پدر فقط شش ماه زندگی کرد» (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲/۲۴۰). برپایه روایتی، امام صادق علیه السلام در مقابله با تحریف‌گرانی که تلاش داشتند برخورد ابوبکر را با حضرت زهرا علیه السلام تا حد امتناع از دادن میراث نبوی تنزل دهند، موضع و رفتار ابوبکر و عمر را با دختر پیامبر صلی الله علیه و آله خصمانه گزارش کرد و اعلام کرد ابوبکر کارگزاران حضرت زهرا علیه السلام را از فدک اخراج کرد (قمی، ۱۴۰۴، ۱۵۵/۲). و رفتار خشونت بار عمر سبب سقط فرزند آن حضرت شد: «فَرَفَسَهَا بِرِجْلِهِ فَأَسْقَطَتِ الْمُحْسِنَ» (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق).

۵-۲-۳. تحریف‌زدایی از نقش ابوطالب در رسالت نبوی

امیرالمؤمنین علیه السلام با حکومت امویان و مبانی مشروعیت آنها مخالفت کرد و بدین سبب امویان مبارزه با امام علیه السلام را در دستور کار خود قرار دادند و ابوطالب را متهم به کفر کردند و زُهری اخبار کفر او را نشر داد؛ او آخرین گفته ابوطالب را اقرار به شرک دانست (قمی، ۱۴۰۴، ۱۵۵/۲) و مدعی نقل روایتی از امام سجاد علیه السلام شد که جعفر و علی از پدر خود، ابوطالب ارث نبرده‌اند؛ زیرا مسلمان و کافر از یکدیگر ارث نمی‌برند (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۱۰۰). در چنین فضای ابهام‌آلودی درباره ایمان ابوطالب، امام صادق علیه السلام او را فردی باایمان معرفی کرد و خطبه‌ای از ابوطالب روایت کرد که شاهی بر موحد بودن او به هنگام ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام قبل از بعثت است (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۷۴/۵). امام علیه السلام ابوطالب را فردی باایمان دانست که شرایط زمانه سبب شد تا مانند اصحاب کهف ایمانش را مدتی پوشیده نگه دارد (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۸۸/۱). حضرت کسانی که ابوطالب را متهم به کفر می‌کردند دروغ‌گو خواند و با استناد به اشعار ابوطالب فرمود: «چگونه امکان دارد کافر چنین سروده‌ای داشته باشد: أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا نَبِيًّا كُمُوسَى حُطَّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۸۸/۱).

امام صادق علیه السلام به نقش یاریگرانه ابوطالب در رسالت نبوی (صدوق، ۱۳۷۶) و جان‌فشانی‌های او در مقابل آزار و اذیت‌های اشراف مکه اشاره کرد و یادآور شد که خداوند ابوطالب را ناصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامید و پس از وفات ابوطالب دستور هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله را داد: «فَلَيْسَ لَكَ بِمَكَّةَ نَاصِرٌ بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۴۹/۱). ناصر برگرفته از نصرت و نصرت به معنای یاری مظلوم است که برپایه روایت پیشین، خداوند آن را نخستین بار برای ابوطالب به کار برده است. انصار، جمع ناصر نیز در قرآن کریم نخستین بار برای ساکنان مدینه شامل دو قبیله اوس و خزرج به این دلیل به کار رفته است (ر.ک.، صف: ۱۴) که آنها پس از مسلمان شدن، یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله را برعهده گرفتند و آماده جان‌فشانی برای حضرتش شدند. انصار نیز خود را به حواریون حضرت عیسی تشبیه می‌کردند (مقریزی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۶۹/۹) که نشانی دیگر از پیشی ایمان آنها بر یاری‌گری آنهاست. تعبیر ناصر در کلام امام صادق علیه السلام نیز اشاره‌ای ظریف و همسو با فرهنگ قرآنی برای یاری ابوطالب پس از ایمان وی به رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۵-۲-۴. تحریف زدایی از رخداد سد ابواب

رخداد سد ابواب یکی از وقایع مهم تاریخ صدر اسلام است که بررسی دقیق آن، ابعاد مهمی از جایگاه حقیقی امام علی علیه السلام را در نظام ولایت و خلافت اسلامی آشکار می‌کند. در طول تاریخ، برخی جریان‌ها با بهره‌گیری از روایات مشکوک یا ساخت روایت‌های هدفمند تلاش کردند این فضیلت را به دیگران نسبت دهند یا اصل واقعه را زیر سؤال ببرند. این تلاش‌ها در چارچوب تثبیت قرائت خلافت محور از تاریخ اسلام صورت گرفته است. در نتیجه، نه تنها حقیقت تاریخی رخداد سد ابواب خدشه دار شد، بلکه یکی از شاخصه‌های مهم و روشنگر در بحث امامت و جانشینی دچار وارونگی معنا شد. هم‌زمان با ساخت مسجد النبی صلی الله علیه و آله اتاق‌هایی در اطراف آن ساخته شد که یک در آنها به داخل مسجد باز می‌شد و همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و برخی مهاجران در آنها ساکن بودند. پس از مدتی، پیامبر صلی الله علیه و آله جز در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام، همه درها را بست. این فضیلت انحصاری برای امام علیه السلام سبب سرزنش و درشت‌گویی قریش (مهاجران) با رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای کنترل تنش، خطبه خواند و آن را دستور الهی اعلام کرد. (احمد بن حنبل، بی‌تا، ۳۶۹/۴) این تنش اگرچه با هدایت رسول خدا صلی الله علیه و آله آرام شد، اما جریان تحریف‌گرا به نمایندگی طرفداران ابوبکر، ماجرای سد ابواب را تحریف کرد و فضیلتی برای ابوبکر برشمرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ۳۴۷/۴). ابن تیمیه (م. ۷۲۸ هـ.ق) بستن درها جز در خانه حضرت علی علیه السلام را بر ساخته شیعیان برای مقابله با روایت ابوبکر دانست (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ هـ.ق، ۳۵/۵).

برخی نیز سد ابواب را دومرتبه دانسته‌اند: در مرتبه‌ای خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و در مرتبه دیگر خانه ابوبکر استثنای شد. (ابن سعد، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۷۵/۲) زهری نیز روایت کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بستن همه درها به جز در خانه ابوبکر دستور داد و افزود: «از صحابه مردی را نمی‌شناسم که به اندازه ابوبکر بر من حق داشته باشد» (ابن حجر، بی‌تا، ۱۳/۷). سبب این استثنا را آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله به خلافت ابوبکر و نیاز به ورود فراوان او به مسجد برای انجام کارهای مهم بیان کرده‌اند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۵۱۳/۱). واکنش امام صادق علیه السلام روایات جعلی فوق حاکی از آن است که این روایات در زمان امام صادق علیه السلام وجود داشت و جریان تحریف به دنبال بهره‌وری از آن بود. امام صادق علیه السلام در مقابله با این تحریف موضع گرفت و فضیلت سد ابواب را انحصاری

امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام کرد (صدوق، ۱۳۷۶). وی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فضیلت اسکان در مسجد مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیه السلام است (راوندی، بی تا).

۵-۲-۵. تحریف زدایی از واقعه غدیر

جانشینی، مهمترین موضوعی بود که در عصر نبوی، اذهان گروه های فعال در عرصه سیاسی را به خود معطوف کرد و به دنبال آن، حوادثی را پدید آورد که از نخستین لحظات پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سبب شکل گیری گروه های اعتقادی شد. از این رو، غدیر و جانشینی با ابهام و تحریف روبه رو و عاملی برای تردید و تحریف دیگر اخبار تاریخی شد. برخی به گونه ای عمل کردند که گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر، جانشینی برای خود منصوب نکرده است. امام صادق علیه السلام تحریف زدایی از غدیر را در دستور کار قرار داد؛ احادیث نبوی مربوطه را بازگو کرد و به نصب امیرالمؤمنین علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر و تبریک عمر اشاره کرد. (شعیری، بی تا) امام صادق علیه السلام روز غدیر خم را برترین اعیاد امت، روز جانشینی علی علیه السلام روز اکمال دین و اتمام نعمت خواند. همچنین در خطبه ای فضائل امام علی علیه السلام را برای مردم بیان کرد (صدوق، ۱۳۷۶). برپایه روایات مشابهی، امام صادق علیه السلام از روزه شکرانه در این روز خبر داد (ابن طاووس، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲/۳۶۵) و خواست مردم روزه بگیرند و نماز بسیار بخوانند و از ظالمان (تحریف گران) برائت جویند (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق) که چنین روزی روز عبادت، نماز، شکر، سپاس و شادی است (کوفی، ۱۴۱۰ هـ.ق) و خود آن حضرت نیز روز غدیر را روزه می گرفت و پاداش روزه آن روز را بیان کرده است (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق).

۵-۳. تقویت نقدگرایی

مهمترین منبع دریافت فرهنگ در زندگی مسلمانان پس از قرآن، حدیث است. چنین جایگاهی سبب طمع ریاست طلبان و جاه طلبان برای بهره بری سیاسی و اقتصادی شد. بنابراین، در فضای دروغ آلود و تحریف زده، نقد ضروری است. ایجاد و گسترش روحیه نقدگرایی عامل بازدارنده ای برای تحریف و مبارزه با تحریف گرایان بود که نه خوش باورانه هر خبری را بپذیرند و نه مأیوسانه هر خبری را رد کنند.

۵-۳-۱. فهم و نقد متن حدیث

امام صادق علیه السلام برای پیشگیری از تحریف در احادیث، فهم حدیث را به مثابه یک بایسته در برخورد با احادیث در جامعه مطرح کرد و جلوگیری از انحراف در معنای حدیث و تأویلات نادرست را علت فهم حدیث دانست. (صدوق، ۱۴۰۳) ایشان فهم یک حدیث را ارزشمندتر از هزار روایتی دانست که بدون درک حدیث برای دیگران نقل شود و کسی را عالم دانست که مفهوم‌های گوناگون از سخنان معصومین را فهم و دریافت کند (صدوق، ۱۴۰۳). برپایه منابع اهل سنت، رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه داد تا آزادانه از بنو اسرائیل روایت شود: «حَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳/۱۷). چنین روایتی می‌توانست باب رجوع به معارف یهودی و مسیحی را در فرهنگ اسلامی باز کند. امام صادق علیه السلام این برداشت را براساس روایتی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقد کرد و آن را انحرافی خواند و به استناد سخن حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «برای دروغ‌گو بودن همین کافی است که هرچه می‌شنود، بیان کند». معنای آن سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله این است که آنچه در قرآن درباره بنو اسرائیل آمده است، بگویید که در امت من هم رخ خواهد داد (صدوق، ۱۴۰۳). معرفت (م ۱۳۸۵ ش) برپایه تفسیر امام صادق علیه السلام آن حدیث را بیانی برای رسوایی بنو اسرائیل دانست که از گناه پرهیز نمی‌کردند و منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله آن است که از زشت‌کاری آنها هرچه بگویید، درست است (معرفت، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۹۴/۳). معرفت (۱۴۱۸ هـ.ق، ۹۳/۳) برای تأیید سخن خود به روایت احمد بن حنبل استناد کرده است: «هرچه درباره آنها بگویید و فکر کنید که عجیب است، باز هم چیزهای عجیب‌تر در میان آنان یافت می‌شود» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۱۳/۳). پس هر پستی، کجی و نادرستی که درباره آنها بگویید رواست؛ زیرا پست‌تر و رسواتر از آنند که مردم گمان می‌کنند».

۵-۳-۲. نقد سند حدیث و توجه به صفات راوی

سند حدیث برای امام صادق علیه السلام بسیار مهم بود و سند را مسیری برای فهم حدیث صحیح از غیر صحیح قرار داد. ایشان صحیح‌ترین سند برای دستیابی به احادیث نبوی را در حضور مخاطبان اعلام کرد. (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۵۳/۱) ایشان در نقد سند حدیث و برخورد فعال و نقادانه با سلسله سند در تشخیص احادیث تحریف شده، نقش آفرین بود. در کلام امام صادق علیه السلام توجه به صفات راوی مانند عدالت، فقاقت و صداقت مورد توجه قرار گرفته است (محمدی

ری شهری، ۱۳۹۱، ۳۷۲/۲). امام صادق (ع) توجه شیعیان به اینکه حدیث را از چه کسی می‌آموزند توجه داده است و می‌فرمود: «بنگرید این علم (اخذ حدیث) خود را از چه کسی فرامی‌گیرید» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۲/۱؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱۰/۱).

۵-۳-۳. تربیت شاگردان سیره‌گو و سیره‌نگار

تبیین سیره نبوی از سوی امام صادق (ع) سبب شد تا برخی شاگردان ایشان به نقل و تدوین سیره نبوی بپردازند. این آثار به ویژه در مقابله با نقل‌های تحریف‌شده و اشتباهات رایج در آن زمان و زمان‌های بعد مؤثر بود و کمک زیادی به حفظ اصل سیره نبوی کرد. برای نمونه ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ق) روایات سیره را از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل کرد. (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۰/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳۱۱/۴۲) ابومخنف (م ۱۵۷ ق)، شاگرد دیگر امام صادق (ع)، اندکی پس از ابان با نگارش کتاب مغازی حوادث عصر نبوی را بررسی کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ هـ.ق). ابان بن عثمان احمر نیز صحابی امام صادق (ع) بود که با رویکرد جامع‌نگاری سیره نبوی را تدوین نمود؛ او بیشتر روایات خود را از امام صادق (ع) و سپس از ابان بن تغلب روایت کرد و سیره‌نگاران بعدی شیعی مانند ابن ابی عمیر (م ۲۱۷ ق) و علی بن ابراهیم (م ۳۰۷ ق) از او نقل کردند.

۶. نتیجه‌گیری

تاریخ و سیره نبوی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در جایگاه مرجع راهبردی در حل مسائل اجتماعی و سیاسی همواره مورد توجه جریان‌های مختلف درون جامعه اسلامی قرار گرفت. بهره‌وری متضاد از آنها و تبدیل تاریخ و سیره به ابزاری برای مشروعیت بخشی به دیدگاه‌های متعارض سبب تحریف‌های گسترده در بازنمایی تاریخ صدر اسلام، سیره و سنت نبوی شد. نقش امام صادق (ع) در مواجهه با این وضعیت، برجسته و چندلایه بوده است. یافته‌های پژوهش حاضر با اتکا به روش تاریخی و رویکرد توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که امام صادق (ع) در فرآیند تحریف‌زدایی از تاریخ و سیره نبوی دو رویکرد مکمل را در پیش گرفت: نخست با اصلاح باورهای نادرست، نقد گزاره‌های جعلی و تقویت نگاه انتقادی به روایات، حافظه تاریخی جامعه را اصلاح و مخاطبان را نسبت به کارکردهای سیاسی و اجتماعی

تحریف‌ها آگاه کرد. دوم، با تربیت شاگردانی برجسته و ترویج اصول علمی نقد و روایت‌گری، زمینه نهادینه‌سازی سیره‌نگاری معتبر را فراهم کرد و سیره نبوی را از انحصار جریان‌های وابسته به قدرت‌های سیاسی بیرون آورد. براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که امام صادق علیه السلام نه تنها به مثابه منتقد جریان‌های تحریف‌گرا، بلکه در جایگاه مؤسس گفتمان علمی در سیره‌نگاری اسلامی ایفای نقش کرده است؛ گفتمانی که با تأکید بر بازخوانی واقعیت‌های تاریخ اسلام، گام مؤثری در صیانت از میراث نبوی و بازسازی هویت فکری جامعه اسلامی برداشته است. سیره‌پژوهی امام صادق علیه السلام را باید نه فقط تلاش فردی، بلکه حرکتی بنیادین برای تحقق عدالت معرفتی و حفظ میراث نبوی دانست.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۹). مترجم: انصاریان، حسین. قم: هادی.
۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۲. ابن بسطام، حسین، (۱۳۸۵). طب الاثمه علیه السلام. نجف: مکتبه الحیدری.
۳. ابن تیمیه، احمد (۱۴۰۶ ه.ق). منهاج السنه النبویه. ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.
۴. ابن حجر، احمد بن علی (بی تا). فتح الباری. بیروت: دارالمعرفه.
۵. ابن سعد، محمد (۱۴۱۸ ه.ق). الطبقات الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۵ ه.ق). اقبال الاعمال. محقق: قیومی، جواد. تهران: الاعلام الاسلامی.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ه.ق). تاریخ مدینه دمشق. محقق: شیر، علی. قم: دارالفکر.
۸. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ه.ق). معجم مقاییس اللغة. محقق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتبه اعلام اسلامی.
۹. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۰۸ ه.ق). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۱۴۱۲ ه.ق). تفسیر القرآن العظیم. محقق: مرعشلی، یوسف بن عبدالرحمن. بیروت: دارالمعرفه.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب. محقق: شیر، علی. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۳۹۷). المعجم الاوسط. محقق: محمود ابراهیم زاید. قاهره: دارالتراث.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ه.ق). صحیح. محقق: محمد بن زهیر. دمشق: دارالطوق النجاه.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۶ ه.ق). انساب الاشراف. بیروت: دارالفکر.
۱۵. بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۴ ه.ق). السنن الکبری، محقق: محمد قادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۶. ثعلبی، احمد بن محمد نیشابوری (۱۴۲۲ ه.ق). تفسیر، تحقیق ابن عاشور. بیروت: دارالفکر.
۱۷. حسینیان مقدم، حسین (۱۳۹۵). نقش امام سجاد علیه السلام در تحریف‌زدایی از سیره نبوی. نشریه پژوهش‌های تاریخی، (۲۹)، ۵۷-۷۲.
۱۸. حلبی شافعی، علی بن برهان الدین (۱۴۲۷ ه.ق). السیره الحلبیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ ه.ق). قرب الاسناد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ ه.ق). تاریخ بغداد. محقق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۱. خندان، علی اصغر (۱۴۰۱). مغالطات. قم: بوستان کتاب.
۲۲. دولابی، ابوبشر (۱۴۱۸ ه.ق). الذریه الطاهره. قم: جامعه مدرسین.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن. محمد (۱۴۲۰ ه.ق). محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء. بیروت: دارارقام.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ ه.ق). المفردات فی غریب القرآن. بی جا: دفتر نشر کتاب.
۲۵. راوندی کاشانی، فضل الله (بی تا). النوادر. قم: دارالکتاب.

۲۶. رضوانی دهقانی، اصغر (۱۳۹۲). نقدی بر مقاله خفتگان در بقیع: دختران پیامبر اکرم (ص). نشریه میقات حج، ۲۲(۸۶)، ۸۵-۸۰.
۲۷. زبیدی واسطی، مرتضی (۱۳۸۵). تاج العروس. بیروت: دارالهدایه.
۲۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). تاریخ در ترازو. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۹. سیوطی، جلال الدین (بی تا). الدر المنثور. بیروت: دارالفکر.
۳۰. شبیری، محمدجواد (۱۳۸۲). تصحیف و تحریف دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۳۱. شعیری، محمد بن محمد (بی تا). جامع الاخبار. نجف: بی جا.
۳۲. صالحی شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ هـ.ق). الدر النظیم. قم: جامعه مدرسین.
۳۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الامالی. قم: مؤسسه البعثة.
۳۴. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرایع. قم: کتابفروشی داوری.
۳۵. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ هـ.ق). من لا یحضره الفقیه. قم: نشر صدوق.
۳۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ هـ.ق). معانی الاخبار. قم: جامعه مدرسین.
۳۷. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ هـ.ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص). قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۸. صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۰۳ هـ.ق). المصنف. محقق: حبیب الرحمن الاعظمی. بیروت: المجلس العلمی.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ هـ.ق). مجمع البیان. بیروت: الاعلامی.
۴۰. طبری، محب الدین (۱۳۵۶). ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی (ع). قاهره: مکتبه القدسی.
۴۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۳ هـ.ق). تاریخ الامم والملوک. بیروت: دارالتراث.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ هـ.ق). تهذیب الاحکام. محقق: موسوی خراسان، محمد مهدی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ هـ.ق). مصباح المتعجد. بیروت: مؤسسه فقه الشیعیه.
۴۴. عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۳۸۴). الصحیح من سیره النبی الاعظم. قم: دارالحديث.
۴۵. قاضی نعمان، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. محقق: آصف فیضی. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۶. قائمی، سید محسن، و آقایی نژاد، سمیه (۱۴۰۲). سرزمین بقیع و حق بر حافظه جمعی مسلمانان. پژوهشنامه حج و زیارت، ۲۰(۱)، ۱۲۹-۱۶۸.
۴۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر. قم: دارالکتب.
۴۸. کریمی مله، علی (۱۳۹۲). حافظه جمعی و فرایند هویت یابی: تأملاتی سیاست گذارانه. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۴(۵۴)، ۳-۲۶.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ هـ.ق). الکافی. تهران: الاسلامیه.
۵۰. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ هـ.ق). تفسیر. محقق: محمد کاظم. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۵۱. کوئن، بروس (۱۳۷۶). مبانی جامعه شناسی. مترجم: توسلی، غلام عباس، و فاضل، رضا. قم: مهر.
۵۲. گذشته، ناصر، و پاکتچی، احمد (۱۳۸۱). بدعت، دایره المعارف بزرگ اسلام. تهران: دایره المعارف بزرگ اسلام.
۵۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). مرآة العقول. محقق: رسولی محلاتی، هاشم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱). شناخت نامه قرآن و حدیث. قم: دارالحديث.
۵۵. مطهری، مرتضی (بی تا). حماسه حسینی. تهران: صدرا.
۵۶. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸ هـ.ق). التفسیر والمفسرون. مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
۵۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ هـ.ق). الاختصاص (منسوب). قم: المؤتمر العالمی لافیه الشیخ المفید.
۵۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ هـ.ق). الامالی. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: المؤتمر.
۵۹. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰ هـ.ق). امتاع الاسماع. محقق: محمد عبدالحمید النمیسى. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۰. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ هـ.ق). رجال. محقق: شبیری زنجانی، سید موسی. قم: النشر الاسلامی.
۶۱. ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا). الفهرست. محقق: تجدد، محمد رضا. تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
۶۲. نسایی، احمد بن شعیب (۱۴۲۱ هـ.ق). السنن الکبری. بیروت: مؤسسه الرساله.
۶۳. واقفی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ هـ.ق). المغازی. بیروت: الاعلامی.
۶۴. یوسفی غروی، محمد هادی (۱۴۱۷ هـ.ق). موسوعه التاريخ الاسلامی. قم: مجمع اندیشه اسلامی.